

Courrier international هفته نامه چاپ فراسه

شماره ۹۰۴ مورخ ۲۸ فیبروری ۲۰۰۸

نوشته: Boris Kagarlitski: Vzglyad

ترجمه: محمد قاسم هاشمی

پوتین دوست خود مدویدف را انتخاب نمود

آیا قدرت میتواند به انتظارات ناشی از موفقیت های ملموس سال ۲۰۰۰ پاسخ گوید؟

مخالفین لیبرال، از ابتدای سال ۲۰۰۰ تاکید میورزیدند که سال ۲۰۰۸ سال دگرگونیهای تاریخی خواهد بود. آنها از همین زاویه دید تشکیلات خود را بنا نهاده، پروگرامهای خویش را طرح و رهبر خود را تعیین نمودند. تصادفی نبود که گاری گاسپاروف در ابتدا حزب خود را کمیته ۲۰۰۸ یاد کرده تاکید مینمود که انتخابات ریاست جمهوری آینده نقش تعیین کننده در سرنوشت روسیه خواهد داشت.

با اینهمه لیبرالها دیگر شکست خورده اند. با وجود آمادگی های چندین ساله آنها نتوانستند پروگرام واضحی طرح نموده به دور رهبر واحدی جمع شوند. آنها به عوض آنکه واقعاً حرکت نمایند دچار سردرگمی و آشفتگی شدند و از رژیم سرکوب کننده که مانع هر نوع فعالیت میشد درخواست مینمودند تا از وضعیتی که ایشان در آن قرار دارند پرده پوشی نماید.

بدون شک مقامات روسی هیچ عملی را به طور رایگان برای مخالفین انجام نمیدهند.

مگر اینجا مسأله سرکوب نمودن که تمام امکانات اعتراض را نابود نماید مطرح نیست. در آلمان و ایتالیا، صرفنظر از کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین، زمانی که تظاهر کنندگان به ممانعت های وضع شده از جانب دولت بی اعتنایی مینمایند (زیرا بعضاً نمیتوانند به شیوه دیگری عمل نمایند) به پاسخ تند و ضد حمله خشن از جانب دولت مواجه میشوند. مگر تفاوتی که میان روسیه و اروپای غربی وجود دارد اینست که در اروپا تظاهرات گسترده و حقیقی راه اندازی میشوند. مشکل مخالفین لیبرال روسیه را بیدالتی نه؛ بلکه عدم حمایت مردمی تشکیل میدهد.

اگر چنین حمایتی وجود میداشت، فشار قدرت جز تقویت نهضت، توأم با ضمانت اخلاقی به آن نتیجه دیگری نمیداشت. چنین چیزی به ملاحظه نمیرسد. با وجود آنکه روسها در قرار گرفتن در صفوف ستمدیگان شهرت هم دارند، مخالفین کمتر از حمایت مردمی برخوردارند. به همینگونه عدم توانایی لیبرالها و متحدین آنها، در رابطه به ارایه کاندید واحد، از خواهشات جاه طلبانه نه؛ بلکه، یکبار دیگر، از عدم حمایت مردمی ناشی میشود. زمانی که یک نهضت به پدیده فراگیر مبدل میشود، اکثراً یکی از ساختارها و یا یکی از رهبران از صحنه خارج میشوند. شخصیت های دارای پوتانسیل و امکانات واقعی مجموع جریانات را متحد میسازند. موجودیت مخالفین مختلف نشانه واضح از عدم موجودیت پوتانسیل و امکانات است.

با اینهمه، دولت برسر اقتدار نیز تشویش هایی دارد که از مخالفین و یا از اشتباهاتی که اکثراً حکام مرتکب میشوند؛ بلکه از موفقیت های فعلی خودش ناشی میشود. کاپیتالیسم روسی وارد مرحله جدیدی شده است. دو دوره ریاست جمهوری پوتین با ثبات توأم بوده است. بس از آشفتگی سالهای حکومت ایلتنن تمام اقداماتی که روی دست گرفته شده است مثبت بوده است. بعد از سقوط سرسام آور تولیدات صنعتی و تعمیم فقر، جزیی ترین اصلاح و ترقی شجاعت محسوب میشود. سطح تولیدات و عواید مردم بالا رفت و شدایط سیاسی و اجتماعی در مجموع متوازن نگهداشته شد. بخش قابل ملاحظه از جامعه روسیه از فقر نجات یافتند. به نظر مخالفین این فرصت طلایی از عواید نفت به دست آمده است مگر به نظر حکام این وضع چیزی جز ثمره سیاست عادلانه آنها نیست. مگر در یک جامعه کاپیتالیستی مراحل توسعه و رکود پی در پی نمیتواند چیزی بیش از یک ارتباط تصادفی باشد.

صعود قیمت نفت عین نقشی را برای فدراسیون روسیه ایفا مینماید که تقاضای بیش از حد گندم توسط اروپاییان از روسیه تزاری بازی مینمورد. اقتصاد دانان لیبرال متمایل به مخالفین به شکل مغرضانه از فاجعه اجتناب نپذیری که در زمان سقوط قیمت نفت متصور است، هشدار میدهند. صعود قیمت نفت الی وقوع چنین فاجعه ای ادامه داشته و اخیراً رکورد قیمت ها با یک بیل در برابر ۱۰۰ دالر امریکایی شکسته شد مشکل واقعی (که دیر یا زود واقع خواهد شد) پایین بودن ارزش دالر و یا بالابودن قیمت نفت نیست. این وضعیت واقعی اقتصاد روس است. زمانی که حالت موجود سرآید، همه چیز به استفاده درست از منابع مالی حاصله از دوران توسعه فعلی مربوط میشود. به همین دلیل تدابیر اخذ شده توسط قدرت در جریان پانزده ماه آینده بسیار مهم خواهد بود تا آنکه روسیه توانایی مقابله با بحران اقتصادی

تعداد صفحات: ۱ از ۲

افغان جرمن آن لائن شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید

maqalat@afghan-german.de

آینده جهان را داشته باشد.

ما هنوز وقت داریم؛ مگر نه چندان. بیش از همه، نباید منتظر بحران نشست تا مشکلات را اندازه گیری کرد. مردم به توازن و ثبات عادت کرده و امیدوار است تا مسایل در جهت مثبت انکشاف یابند. آنچه که چندان ساده و آسان نخواهد بود. بالا رفتن معاشات عادلانه نبود. سؤال بهترین تصحیح مطرح است. ما شاهد تزئید سرمایه گذاریها بودیم؛ مگر باید اولویت ها را تشخیص داد. بر علاوه، چنانچه اعتصابات سال ۲۰۰۷ و پیوستن به سندیکا های آزاد نشان میدهد؛ امروز شعور و سطح آگاهی در عایتزین سطح قرار دارد.

پوتین در عقاید بعضی ها به مثابه توتم جا گرفته است

اگر طور دیگری گفته شود، موفقیت های سال ۲۰۰۰ انتظارات جدید، الزامات و برخوردهای دیگری ایجاد نموده است. آیا قدرت به اینهمه آماده پاسخ به اینهمه خواهد بود؟ غالب آمدن بر یک بحران و اداره یک دولتی که در مسیرش قرار گرفته است دو امر متفاوت از هم اند. امر اخیر توسل به شیوه های دیگری را میطلبد که اکثراً با تجدید نخبگان توأم است.

بر علاوه، انکشاف فعلی به مفهوم حل تناقضات ساختاری نیست. تنها یک نمونه از این تناقضات را یادآور میشویم: سطح تعلیمی و تحصیلی مردم بالا رفته است؛ مگر اقتصاد ما بر مبنای بهره برداری از منابع طبیعی، که متخصصین زیاد در آن رشته وجود ندارد، استوار است. آیا قدرت این مساله را درک نموده است؟ شاید دمتری مدویف با همین مد نظر داشت در راس کشور در نظر گرفته شده است. اگر پوتین به مثابه عضو سابق سرویس استخباراتی مظهر خواست ایجاد دوباره نظم است، برخلاف، مدویف از دو سال بدینسو منحیت معاون صدراعظم، مسوولیت پروژه های بزرگ ملی چون برنامه بزرگ اجتماعی اقتصادی را که تقاضای اولویت بخشیدن به انکشاف دراز مدت جهت ارایه تصویری جدیدی از کشور از آن میشد، عهده دار بوده است. مشکل اینجاست که تاکنون هیچ استراتژی واضحی برای انکشاف ارایه نگردیده است. همه چیز در تغییر نوبت و دوام سیاستی که مثمر بوده است خلاصه میشود با اینهمه کشتی ایکه هیچگاهی مسیر خود را تغییر نمیدهد اکثراً با صخره ای برخورد مینماید. واضح است که دستگاه دولت و یک قسمت گسترده ای از مردم میخواهند تا پوتین، در نقش صدراعظم، رییس جمهور آینده را تحت نظارت داشته باشد. انسان از غیب آگاه نیست. از نقطه نظر تشکیلاتی این وضعیت چندان ایده آل به نظر نمیرسد. یک رییس جمهوری که دارای صلاحیت های نامحدود (بنا به تیوری) و تقلیل یافته (در عمل) باشد، یک رییس خلی ضعیف و غیر مؤثر خواهد بود. از جانب دیگر یک صدراعظم فوق العاده مصروف خدمت، قبل از همه، مشوره دادن به رییس جمهور است. به عقیده بعضی ها پوتین به یک توتم تبدیل شده است، یک شخصیت جادویی که تمام موفقیت های موجود را باید به او نسبت داد. کسی نمیداند چگونه و به کمک چه چیزی این همه پیشرفت ها توانستند تحقق یابند؛ مگر، اینهمه، تا زمانیکه کارایی جادوی شخصیت ادامه دارد، فاقد اهمیت است. زمایکه پوتین کرملین را ترک گوید احتمالاً اثرات جادو خاتمه خواهد یافت و این رعب آور است؛ زیرا افراد مسوولیت های خود را درک میکنند. شرط آگاهی یک همشهری درک درست این طرز تفکر است که ما خود فرمانروای تقدیر خویشیم. سنگینی این بار شاید آزردهنده باشد و ترسناک به نظر آید؛ مگر ناممکن است که خود را از زیر این بار رهایی بخشیم.

پایان